

## جهانی‌شدن و تصمیم‌گیری در مناسبات فرامرزی: تبادلات متناقض در پیوند جامعه مدنی داخلی و جامعه مدنی جهانی

محسن خلیلی\*

### دیباچه

سیاست خارجی به طور عام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور خاص از آن گروه پژوهش‌های ویژه‌ای است که می‌تواند باعث برانگیختگی هر شخص علاقه‌مندی به انجام پژوهش شود. نگارنده با اذعان به این نکته که اکنون وضعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی چنان شده است که می‌تواند از زوایای گوناگون مورد مطالعه قرار گیرد در نگارش نوشتار خود با چینش چند مفهوم به ظاهر نامربوط تلاش کرده است به تحلیلی دست زند که طی آن نشان داده شود چرا سیاست خارجی کشور ما در وضعیتی قرار گرفته که چندان باعث افتخار تلقی نمی‌شود و نمی‌توان از پیامدهای آن به خوبی دفاع کرد؟ هرکس می‌تواند از یک زاویه، پژوهش خود را پی‌گیرد و به سرانجام برساند و نویسنده نیز تلاش خواهد کرد با گزینش چند واژه و عبارت که در آغاز، معانی گوناگون و جدای از

\* دکتر محسن خلیلی، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه فردوسی مشهد است. (khalilipolitical@yahoo.com)

همی را به ذهن متبادر می‌کنند به نتیجه‌ای که قصد دست یازیدن به آن را دارد، خواننده را نیز با خود همراه کند. جهانی‌شدن، تصمیم‌گیری و جامعه مدنی محورهای اصلی این نوشتار خواهند بود ولی به نظر می‌رسد در ترکیب و استنتاج آنها بداعتی به چشم خواهد آمد که کل نگارش را در این راستا رهنمون خواهد کرد که نشان دهد چرا سیاست خارجی جمهوری اسلامی آن‌چنان که بایسته و شایسته است ما را قادر به رهگیری و پیگیری منافع ملی نساخته است؟ پرسش کلیدی این پژوهش آن است که جهانی‌شدن چگونه و با کدام شیوه می‌تواند در تصمیم‌گیری مناسبات فرامرزی جمهوری اسلامی ایران مؤثر واقع شود؟ پیرو این پرسش می‌توان دو پرسش فرعی نیز طرح کرد که هر کدام پاسخهای درخور می‌طلبند:

۱. آیا مقوله جامعه مدنی می‌تواند در عرصه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یک کشور مؤثر واقع شود؟
  ۲. روابط خارجی جمهوری اسلامی در هنگام تصمیم‌گیری بیشتر تحت تأثیر و سیطره مقوله جامعه مدنی داخلی است یا جامعه مدنی جهانی؟
- مفروض اساسی نگارنده در این نوشتار آن است که:
۱. از یک سو به نظر می‌رسد ابزارها و معانی جامعه مدنی از شرایط بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد.
  ۲. از دیگر سو به نظر می‌رسد سیاست خارجی - که اهمیت آن منحصر به عمل تصمیم است - به نحوی ملموستر، از شرایط محیط داخلی تأثیر می‌پذیرد.
  ۳. با عطف توجه به بحران هویت در میان ایرانیان از یک سو، وضعیت مناسبات فرامرزی با جهان خارج با دو نوع نزول و افول روبه‌رو شده است:
- الف) افول از سطح «سیاست خارجی» به سطح «روابط خارجی» (ب) نزول از سطح «تصمیم‌سازی» به سطح «تصمیم‌گیری - تصمیم‌پذیری» و از دیگر سو در سطح فرهنگ سیاسی داخلی، مقوله جامعه مدنی هم از حیث ابزاری و هم از حیث معنایی بروز و وضوح کافی نیافته است.

با پذیرش چنین نکته‌هایی، نگارنده دستگاه ترکیبی فرضیه اصلی و محوری خود را طرح می‌کند:

(۱) مقوله جامعه مدنی جهانی با پیش‌فرضهای مبتنی بر کردار و اندیشه جهانی شدن سبب ضعف مفرط مقوله تصمیم در عرصه مناسبات فرامرزی ایران شده و قابلیت‌های نفوذپذیری و رسوخ‌پذیری ما را افزایش داده است. (۲) رفتار خارجی نظام سیاسی درگیر تشتت هویتی داخلی شده و فاقد جهت‌یابیهای معنادار و قوی گشته است. (۳) بنابراین، هم جامعه مدنی داخلی و هم جامعه مدنی جهانی هدفهای رفتار خارجی نظام سیاسی را که در اصول گوناگون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مندرج شده فاقد ویژگیهای کرداری نموده و آن را ناکاربردی جلوه داده است. بنابراین، افتراق و انشقاق هویت‌های پایه‌ای رفتار خارجی نظام سیاسی، به سبب ابزارها و معانی دو نوع جامعه مدنی داخلی و جهانی بسط یافته و تشدید شده و منجر به بی‌برنامگی در تصمیم‌گیری مناسبات فرامرزی گشته است.

### سخن یک) تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری عبارت از کوششی است که یک فرد یا یک گروه و یا یک مجموعه ساختاری تصمیم‌گیرنده - در انتخاب اولویتها و از میان امکانها، راه‌ها و شقوق گوناگونی که در نیل به هدف وجود دارد - به عمل می‌آورد. تصمیم عالیترین فعالیت بشری است زیرا نمود و نماد یک‌جانبه اراده محسوب می‌شود که دارای قدرت الزام است. در فرآیند اتخاذ تصمیمها، افراد و گروه‌های مختلف با زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، ارزشی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی گوناگونی دخالت دارند و مواجه با انواع و اقسام محدودیت‌های ذهنی، زمانی، مکانی، امکانی، سازمانی و تکنیکی می‌شوند (قوم، ۱۳۶۸: ۴۲ و ۵۲-۵۱) به ویژه در سیاست خارجی که مجموعه اقدامهای برون‌مرزی تصمیم‌گیرندگان است با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم؛ این محدودیتها ناشی از جغرافیا، اقتصاد، جمعیت، ساختار سیاسی، فرهنگ، سنتها و وضع نظامی و استراتژیک می‌باشد. چنین فضایی را می‌توان «پیرامونگاه درون‌مرزی» تصمیم‌گیرندگان نامید (رینولدز، ۱۳۸۰: ۱۳) حال هرگاه در پروسه تصمیم‌گیری، نخبگان و تصمیم‌گیرندگان بتوانند از موقعیتها و فرصتها بهره‌برداریهایی

به موقع و بهینه صورت دهند می‌توان از یک سیاست خارجی مطلوب سخن گفت. به تعبیری (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۷) سیاست خارجی کشورها برپایه قابلیت و توانایی ایجاد و بهره‌گیری از فرصتها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. سیاست خارجی کنشمند، خودابتکار و خودتنظیم بوده و از قدرت فرصت‌سازی و هنجارسازی برخوردار می‌باشد.
۲. سیاست خارجی کنشگر توانایی فرصت‌سازی ندارد اما قادر است از فرصتهای ایجاد شده توسط دیگران نهایت استفاده را ببرد.
۳. سیاست خارجی کنش‌پذیر یا انفعالی نه کنشمند است و نه کنشگر، بلکه به صورت واکنشی نسبت به رفتار دیگر بازیگران تنظیم و تدوین می‌گردد. سیاست خارجی کنشمند/تصمیم‌ساز؛ سیاست خارجی کنشگر/تصمیم‌گیر؛ و سیاست خارجی کنش‌پذیر/تصمیم‌پذیر است. پروسه تصمیم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به رغم آنکه نتیجه تعامل پیچیده و چندسطحی میان بازیگران حکومتی و غیرحکومتی و یا بازیگران غیررسمی و غیردولتی و رسمی و دولتی است؛ (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۰) اما چندان به پروسه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نزدیک نشده و نتوانسته است نوعی سیاست خارجی فعال یا کنشگر و کنشمند را پدید آورد.

### سخن دو) سیاست خارجی

سیاست خارجی نیز تابعی از سیاست داخلی است و به ویژه تابعی از نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور محسوب می‌شود. در یک تعریف بسیار ساده می‌توان آن را سیاست و عمل و تدبیر یک دولت در عمل متقابل با سیاست دیگر دولتها نامید. هنگامی می‌توانیم از سیاست خارجی یک کشور سخن بگوییم که در آن از پنج عامل مهم: (۱) تعریف تئوریک منافع ملی؛ (۲) تعریف تئوریک منافع راهبردی؛ (۳) تعریف چارچوب‌های عملیاتی؛ (۴) تعیین مجریان و تلاشگران و (۵) تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی در جهت تغییر مسیر و رفتار و یا کاهش ریسک و خطر، نامی به میان آید.

به تعبیری دیگر (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۲) آنچه یک حکومت می‌بایست در هر تحرک در حوزه مناسبات فراتر از مرزهای کشور خود انجام دهد شامل چهار عمل اصلی است که عبارتند از: ۱) شناخت محیط بین‌المللی که مبتنی بر فهم وقایع جهانی است؛ ۲) تهیه نقشه کلان برای منافع ملی که از آن به استراتژی ملی تعبیر می‌شود؛ ۳) تهیه طرح‌های عملیاتی برای تحقق استراتژی ملی؛ ۴) سازماندهی و هدایت نیروها برای تحقق طرح‌های عملیاتی. هرگونه اقدام و عملی که در عرصه مناسبات خارجی یک کشور صورت گیرد و فاقد پرونده‌ای مبتنی بر چهار عنصر پیشگفته باشد نشان دهنده افول از عرصه سیاست خارجی به عرصه روابط خارجی است زیرا در عرصه روابط خارجی است که هم فرصت‌ها از بین می‌روند و هم فرصت‌ها این امکان را می‌یابند که تبدیل به تهدید شوند. نهادها و دستگاه‌هایی در هر کشور وجود دارند که سیاست خارجی را تنظیم و تنسيق می‌کنند و در آن میان گروه‌های ذی‌نفوذ، افکار عمومی و نهادها و سازمان‌های غیرحکومتی (قوام، ۱۳۷۸: ۲۲۸ و ۲۳۳؛ راست و استار، ۱۳۸۱: ۹۷) تنها دستگاه‌هایی هستند که متعلق به عرصه دولت و حکومت نیستند و از عرصه وسیع جامعه مدنی تغذیه می‌کنند.

### سخن سه (جامعه مدنی)

جامعه مدنی عبارت از محیط ویژه‌ای است که به صورت یک فضای تهی در میانه وضعیت سقف و کف - ساختار سیاسی یا فرمانروایان، و مردم یا فرمانبران - قرار می‌گیرد تا با بهره‌گیری از دویژگی فرگونگی و ضربه‌گیرانه بتواند مانع تبدیل پیوند آمریت و اطاعت به زورگویی و ستم‌پذیری گردد. جامعه مدنی عبارت است از حوزه‌ای از نهادهای مستقل تحت حمایت قانون که در آن افراد و اجتماعات دارای ارزشها و باورهای گوناگونی هستند و گروه‌های خودگردان که در همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر به سر می‌برند و به صورت نهادهای واسطه و داوطلبانه میان دولت و افراد عمل می‌کنند. به تعبیری دیگر جامعه مدنی مجموعه تشکلهای صنفی، اجتماعی و سیاسی قانونمند و مستقل گروه‌ها، اقشار و طبقات اجتماعی است که از یک‌طرف تنظیم‌کننده خواستها و دیدگاه‌های اعضای خود بوده و از طرف دیگر منعکس‌کننده این خواستها و دیدگاه‌ها به نظام سیاسی حاکم و جامعه، جهت

مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیریهای اجتماعی و سیاسی می‌باشد. از دیگر سو، فعالیتهای انجمنهای داوطلب به منظور شکل‌دادن به سیاستها، هنجارها و یا ساختارهای اجتماعی عمیقتر است و می‌تواند شامل نهادهای علمی، سازمانها و نهادهای حمایت از مصرف‌کننده، گروه‌های تعاونی توسعه، فعالان محیط‌زیست، گروه‌های فشار قومی، نهادهای نیکوکاری، گروه‌های کشاورزان، مدافعان حقوق بشر، اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای کمکهای بشردوستانه، فعالان صلح، نهادهای حرفه‌ای - تخصصی، نهادهای مذهبی، شبکه‌های زنان و فعالان جوان باشد. (شولت، ۱۳۸۲: ۳۴۸)

### سخن چهار) فرهنگ سیاسی

احساسات، تلقیها، باورها، آرمانها، هنجارها و ارزشهای فرهنگی یک جامعه یا نظام سیاسی و نیز سطح دانش و ادراک طبقات گوناگون، اقشار اجتماعی و افراد را از قدرت و سیاست، فرهنگ سیاسی می‌نامند. از دیگر سو، تلقی مردم و جهت‌گیری آنها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن همانند انگاره‌ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیتهای حکومتی، جامعه‌پذیری سیاسی، مؤثر بودن، آمریت، مقبولیت و حقانیت یک نظام سیاسی را فرهنگ سیاسی می‌نامند. با مفروض گرفتن این نکته که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد می‌توان پذیرفت که فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. فرهنگ سیاسی مؤلفه نرم‌افزاری (سردار/آبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۷) محسوب می‌شود. بنابراین، هرگاه جامعه‌ای بخواهد از حیث درون‌مایه‌های هویتبخش و داشته‌های فرهنگی تغییر یابد سوای مؤلفه‌های سخت‌افزاری نیازمند «محتوای موجد تغییر» نیز هست که تعبیر سیاسی آن فرهنگ سیاسی است. می‌توان مجموعه‌ای از نگرشها، عقاید و احساسات مردم را که به فرایند سیاسی نظم و معنا می‌بخشد و فرصتهای زیربنایی و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی در نظام سیاسی را مشخص و تعیین می‌کند فرهنگ سیاسی نامید.

## سخن چهار - یک) فرهنگ سیاسی داخلی

مبحث فرهنگ سیاسی، امروزه به صورت دو سطحی مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرد. از یک سو مردمان در داخل یک نظام سیاسی با توجه به سنن دینی، فرهنگی و ایدئولوژیک نسبت به ساختارها و فرآیندهای سیاسی موضع‌گیریهای متفاوت انجام می‌دهند و از دیگر سو عصر اطلاعات و ارتباطات سبب‌ساز تخریب بسیاری از مفاهیم از پیش موجود و تعمیق یک‌سری از واژگان نوپیدا به ویژه در میان فرهنگ سیاسی کشورهای مصرف‌کننده شده است. امروزه فرهنگ سیاسی داخلی در سه سطح با نوساناتی روبه‌رو شده است:

۱. مبنا و مشروعیت نظام سیاسی و رهبران سیاسی در نظرگاه مردمان متکی بر ملغمه‌ای از سه عنصر کاریزما، سنت دینی و اقتدار قانونی است. مبنای فرمانبری مردم هم ترکیبی از وفاداریهای شرعی، ویژگیهای فرهنگدانه و مبانی قانونی است و به همین دلیل چندان به طور واضح و دقیق نمی‌توان ایستارهای مردم را در باب سیستم سیاسی روشن ساخت.

۲. در سطح فرآیند، مشارکت سیاسی و اجتماعی و نیز نهادها و کانالهای مشارکت مردم و نیز کیفیت حضور مردم در عرصه سیاسی متکی بر زمینه‌های گوناگون شده و چندان وضوح نیافته است. درجاتی از تنوع ساختاری وجود دارد ولی مشارکت آگاهانه، مؤثر و فعالانه نیست و کمابیش به صورت منفعلانه رواج دارد. تلقی شهروندی کامل هنوز وجود ندارد و شناخت مردم از نظام سیاسی و کارویژه‌های آن چندان زیاد نیست به همین دلیل مشارکت فعالانه و ارادی در عرصه سیاست کمتر به چشم می‌خورد و انگاره‌های مدنی مانند آزادی، مشارکت، حقوق و آزادیهای اساسی و نیز مسئولیت‌پذیری به عنوان مبنای رفتارهای مشارکتی شهروندان کمتر به چشم می‌آید.

۳. در سطح سیاست‌گذاری، اولویتها و ترجیحات مردم که می‌تواند هادی و راهنمای سیاستمداران باشد از یک سو روشن و واضح نیست و از دیگر سو فاقد رتبه‌بندی و متکی بر حیثیت تلفیق‌گرایانه است. از یک سو آزادی، عدالت، امنیت، قانون و برابری درخواست می‌شود ولی چون ملاکهای ترجیح و اولویت یکی بر دیگری چندان روشن نیست ملغمه‌ای ناهمزمان و نابه‌هنگام از همه آنها مطالبه می‌شود و به همین دلیل نظام سیاسی نیز قادر به پاسخگویی یکجا و مناسب به همه آنها نیست و به تدریج فاقد کیفیت و کارآیی می‌شود.

## سخن چهار - دو) فرهنگ سیاسی بین‌المللی

مطالعه ویژگیها و کارکرد فرهنگ سیاسی در چارچوب نظام بین‌الملل پژوهش و عرصه جدیدی محسوب می‌شود. فرهنگ سیاسی بین‌المللی مجموعه‌ای از هنجارهای بین‌المللی است که به بازیگران رسمی و غیررسمی یا حکومتی و غیرحکومتی تحمیل می‌شود و فرضیه‌های زیربنایی و قاعده‌های رفتار حکومتی در نظام بین‌المللی را مهیا می‌سازد. در سطح بین‌المللی بازیگران فرهنگ سیاسی به گونه‌ای متنوع می‌شوند که کمتر آن انضباط موجود در فرهنگ سیاسی داخلی را می‌توان مشاهده کرد. ولی یک چرخه معقول وجود دارد و آن اینکه فرهنگ سیاسی بین‌المللی از سطح بازیگر شروع شده و به سطح نظام می‌رسد. امروزه به دلیل گسترش ارتباطات فرامرزی و فراملی نوعی فرهنگ فراساختاری در حال پدید آمدن است که سبب نقش یافتن افراد و ملتها شده و آنان را در نقش بازیگران نظام بین‌المللی خارج از ساختار سنتی حاکمیت دولتی مطرح ساخته است، به ویژه سبب تحلیل رفتن مشروعیت رژیمهای اقتدارگرا، دموکراتیزه‌شدن و گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی، سیاسی‌شدن هویت‌های قومی، نژادی، مذهبی، تحلیل تدریجی حاکمیت دولتها و افزایش اقتدار مراکز فراملی، گسترش و تشدید آگاهیهای سیاسی و اجتماعی و پیرو آن افزایش مطالبات مدنی و سیاسی از حکومتها شده است. حقوق بشر یک دارایی اخلاق - معنوی همگانی تلقی شده است. گرچه نظریه غالب حقوق بشر جهانی، نظریه و سنت دموکراتیک و لیبرال است ولی به هر تقدیر فرهنگ سیاسی بین‌المللی امروزه به طرز باورنکردنی از مسئله رعایت حقوق بشر و شهروند جهانی خواستار حقوق بشر جهانی، رعایت و حمایت و تحقق حقوق بشر جهانی، حذف محدودیتهای حقوق بشر جهانی و افزایش سازمانهای غیرحکومتی حامی حقوق بشر - به رغم یکتایی فرهنگی هژمونیک مدرنیته غربی - سخن به میان می‌آورد. (سیمبر، ۱۳۸۰: ۷۵؛ لکسو، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۳؛ پیس، ۱۳۸۱، ۱۸۹-۱۸۷؛ دانلی، ۱۳۸۱: ۵۵؛ فالکس، ۱۳۸۱: ۱۸۰؛ شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۱: ۲۰؛ اونس، ۱۳۸۰: ۲۰۳ و ۲۲۱) گرچه به طرز مداوم از بار عظیم امریکایی‌شدن، زیانهای فرهنگی جهانی‌شدن با سلطه هژمونیک امریکا، مک‌دونالدیزاسیون و کوکاکولایزاسیون (مدیسون، ۱۳۸۰: ۱۸۰ - مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۴۱-۳۴۲؛ نصری، ۱۳۸۰: ۲۸۵) سخن به میان

می‌آید، و آگاهی سیاره‌ای را سبب‌ساز پیدایی پدیده لیبرالیسم پیروز تلقی می‌کنند که در آن دروازه اعتقادات و ادیان و فرهنگها بر روی همدیگر گشوده می‌شود و در این دنیای بدون مرز، نیروهای فراملی سبب‌ساز تضعیف دولت می‌شوند زیرا بازیگران متکثر می‌شوند و استیلای کامل دولت ملی بر شیوه زیست فرهنگی مردم سست می‌شود و هژمونی بین‌المللی ایدئولوژیک و فرهنگی به زوال الیگارش‌های محلی فرهنگی مدد می‌رساند (نادمی، ۱۳۸۲: ۸۵؛ رجایی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۸؛ احمدی، ۱۳۸۱: ۲۰؛ نوازی، ۱۳۸۲: ۱۹۴؛ گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۳۳؛ توحیدفام، ۱۳۸۰: ۵۷) و از نظامهای رفتاری بین‌المللی سخن می‌گویند که کمابیش مبتنی و متکی بر الگوی کازموپولیتن دموکراسی است (رینولدز، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۶؛ توحیدفام، ۱۳۸۱: ۳۱۱) که آن را موج چهارم دموکراسی نیز نامیده‌اند که از اجتماعات مجازی و دولت مجازی و کشور مجازی (سجادپور، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۲۹؛ گنو، ۱۳۸۰: ۱۹-۹۴؛ توحیدفام، ۱۳۸۰: ۴۳۸) تغذیه می‌کند و ساختار نظام بین‌الملل را متمایل به ایجاد جامعه مدنی جهانی، نهادها و جنبشهای حقوق بشر و تأمین حقوق اقلیتها می‌داند، همگی نشان‌دهنده پدیداری یک فرهنگ سیاسی در سطح نظام بین‌المللی است که بسیار بسیار با فرهنگ سیاسی داخلی متفاوت است. با توجه به برداشت ویژه رابرتسون از اینکه برخی فرهنگها قادرند ویژگیهای خاص خود را عام و جهانی کنند (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۲۱۳) می‌توان پذیرفت که تمدن باخترزمین گفتمان فرهنگی خود را به مثابه پیشرفته‌ترین بخش فرایند تجدد با توسل به الگوی سایبرنتیکی و نیز با بهره‌گیری از سازه‌انگاری - به معنای بهترین راه پیش‌بینی آینده، خلق آن است - به طرزی درآورده است که انگار سرنوشت محتوم جهان محسوب می‌شود (اکبریان، ۱۳۸۲: ۹۵؛ خبیری، ۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۶۲؛ گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۹۹؛ تاجیک، سریع‌القلم و سمتی، ۱۳۸۰: ۲۲؛ اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۲۸) به‌گونه‌ای که امروزه با توسل به جهانشمولی فرهنگی برخاسته از جهانشمولی نظامی و اقتصادی و نیز با توجه به همبستگی سود اقتصادی و تحول فرهنگی - به رغم آنکه می‌توان به آثار منفی جهانی شدن از قبیل تقویت گرایشهای گریز از مرکز، افزایش تعارضات ساختاری و دوگانگیهای هویتی (دهشیری، ۱۳۷۹: ۸۲) اشاره کرد - می‌بایست پذیرفت که نوعی همبستگی و همفکری کلی در سطح جهان با توجه به پیوندهای نزدیکتر

میان افراد بشر (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۱: ۱۸؛ عیوضی، ۱۳۸۲: ۱۷۹؛ کوهن و نای، ۱۳۷۹: ۳۷۷) در حال شکل‌گیری است که از دو معبر جنبشهای محیط‌زیست‌گرا و جنبشهای حمایت از حقوق بشر (نش، ۱۳۸۰: ۲۴۸؛ شریفیان، ۱۳۸۰، ۱۰۷-۱۰۲) عبور می‌کند. زیرا گفتمان حقوق بشرگرا و تعامل و نزدیکی حقوق و سیاست و تبدیل شدن اندیشه حمایت از حقوق بشر به یک قاعده رفتاری بین‌المللی (اسلامی، ۱۳۷۹: ۴۹۷؛ سلیمی، ۱۳۷۹: ۳۵۷) تبدیل به یک ژئوکالچر جهانگرایانه شده است. (قوام، ۱۳۸۰: ۶۹۴) فرهنگ سیاسی بین‌المللی از مفهوم جهانی شدن ابزاری و محتوایی تغذیه می‌کند و اگر به خوبی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که مسیر جهانی شدن به زعم واترز از پنج مرحله عبور کرده که همگی غربی و مدرن هستند. (واترز، ۱۳۷۹: ۷۱-۶۹) بنابراین تمدن مدرن مدام در حال افزودن به حیطه خود و گستراندن محیط فیزیکی و فکری خود در همه عالم است و به همین دلیل بدون آمادگیهای فکری و تمهیدات فیزیکی پیشین هیچ کشوری - حتی ایران - (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۳۳) نمی‌تواند مستقلانه در این روند شرکت یابد. فرهنگ سیاسی بین‌المللی از نیازمندیهای تعمیم‌یافته و جهانی شده بشر برمی‌خیزد: رسانه‌های گروهی الکترونیک، پول دیجیتال، جو جهانی، زیست‌کره جهانی، هیدروسفر جهانی و جغرافیای کره جهانی. (شولت، ۱۳۸۲: ۶۲-۶۳) دیگر نمی‌توان در باب تغییرات اقلیمی، تخریب اوزون، غبار رادیواکتیو، باران اسیدی، انهدام جنگلها، از دست رفتن تنوع زیستی، بالا آمدن آب دریاها، آلودگی دریایی، کاهش آب شیرین، گسترش بیابانها تنها در داخل کشور خود فکر و برنامه‌ریزی کرد بلکه می‌بایست جهانی فکر کرد و جهانی هم عمل نمود.

### سخن پنج) جامعه مدنی داخلی

مقوله جامعه مدنی با تبعیت از دوسطحی شدن مبحث فرهنگ سیاسی - داخلی و بین‌المللی - خود نیز به دو شق مبدل شده است. جامعه مدنی داخلی که بر وجود یک جامعه مردم‌سالار، وجود ذهنیتهای متعارض، وجود گروه‌های دخیل متقابل و متداخل و داوری مردم در پروسه‌ای به نام انتخابات دلالت دارد و خود را از طریق ابزارها (گروه‌های میانجی دولت و ملت) و معانی (شهروندان محق و مکلف و واقف به حدود و ثغور و دولت داور

و نه قیم) بسط می‌دهد. در جمهوری اسلامی ایران، جامعه مدنی داخلی از جهانی شدن، موج سوم دموکراسی‌سازی، افزایش خودآگاهی سیاسی نوین، کمرنگ شدن مفهوم ملی و ملیت و نیز برخی از کارویژه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی تغذیه کرد و در یک دوره خاص به عنوان نوعی برنامه انتخاباتی نیز کاربردی ویژه یافت. ولی به یک تعبیر چون وسیله‌ای برای خودفهمی عمومی و خودباوری تعمیم‌یافته و نیز وسیله‌ای برای ضدیت با گفتمان حاکم ایدئولوژیک (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۲۵) محسوب می‌شد بیشتر به عنوان یک پروژه مطرح شد و این بخت و اقبال را نیافت که در ژرفای جامعه ایرانی به مثابه یک فرآیند نفوذ کند. از یک سو جامعه مدنی که می‌توانست برداشتی ناب و خالص و بدون افزودنی‌های غیرمجاز از فرهنگ مدرنیته غربی محسوب شود در ایران به دلیل صبغه و سابقه ایدئولوژیک که متکی بر سنن دینی و مذهبی هم بود، از راه پیموده خود در جامعه غربی جدا شد و در چنبره واژه‌ها و مفاهیمی افتاد که از یک سو به طور بنیادی با آنها در تضاد قرار داشت و از دیگر سو نوعی قهر و جدایی فرهنگی و فکری نیز میان آن دو در شرف اتفاق و وقوع بود. زیرا داشته‌ها و استعداد دینی سیاسی فقه شیعی که به صورت یک نظام سیاسی درآمده بود به صورت گزینشی با درون‌مایه‌های مفهومی مقوله جامعه مدنی برخورد می‌کرد و برخی از اجزای آن را می‌پذیرفت و برخی را فرومی‌گذاشت، درحالی‌که مفهوم شکل‌گرفته جامعه مدنی حاصل التقاط مفاهیم «غیر» نمی‌توانست باشد. پروژه جامعه مدنی در ایران به دلیل نبود توازن ساختاری میان نیروهای سیاسی و نبود عرصه برابر برای رقابت سیاسی و نیز با توجه به پیشینه چندین و چند ساله برتری ساختار حکومت بر شهروندان این استعداد را در خود نیافت که تبدیل به عرصه میانجی قدرتمندی شود که قادر باشد میان دولت و سوژه‌های استیلای قدرت سیاسی توازن و تعادل برقرار کند. ناآشنایی محض نیروی قوی مذهبی در ایران با مفاهیم مدرن و نیز قلب مفهوم جامعه مدنی به مدینه‌النبی فاتحه این مفهوم نوپیدا را خواند و نشان داد که نمی‌توان به روشهایی توسل یافت که به طرز تصنعی می‌خواهند نیکی یک مفهوم را تنها با تکرار واژگان در ذهن سوژه‌های سیاست فراهم آورند. عامل عمده شکست عبارت از این بود که بن‌مایه اندیشه مفهوم جامعه مدنی متعلق به عرصه‌ای از تفکر و نوعی از زیست اجتماعی بود که در ایران به

دلایلی چند نه توانسته بود پدید آید و نه می‌توانست پدید آید و عمر خود را دراز کند. این همان دعوی مشهور سنت و تجدد در ایران بود که مفهوم جامعه مدنی را نیز به مثابه مفاهیمی که در عصر انقلاب مشروطه به ویرین‌ترین واژگان ایرانی‌جماعت افزوده شده بود و بی‌تناسبی خود را به رخ همگان می‌کشانید، ناکارکرد کرده و بی‌کارکرد جلوه می‌داد. محیط زایش و پرورش مفهوم جامعه مدنی یکی بود ولی در هنگام انتقال به جامعه دیگر، آن مفهوم آرام آرام به دلیل عدم تناسب ذاتی از میان می‌رفت.

### سخن شش) جامعه مدنی جهانی

ایده جامعه مدنی جهانی مبتنی بر یک اخلاق مدنی جهانی است. اخلاقی که در خود، این ویژگی و تمایل را دارد که یک الگوی جهان‌وطنانه از دموکراسی را بگستراند. گاهی اوقات آنان را زائران شهروند خوانده‌اند که وطن مألوف ندارند و در سراسر دنیا گام می‌نهند، دولت‌ها را در مخاطره شبکه‌های همپیوند خود قرار می‌دهند و هم منطقه‌ای‌اند، هم جهانی، هم مافوق ملی و هم بین‌دولتی و فراملی ولی کارویژه بنیادینشان جهانی‌سازی و جهانی‌شدن از پایین، تکه‌تکه‌سازی ساخت قدرتمند دولت و خجالت‌دادن و شرم‌نده‌سازی دولت‌هاست (اونس، ۱۳۸۰: ۲۱۰؛ مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶؛ مک‌کئودال، ۱۳۸۱: ۳۰؛ میلر، ۱۳۸۱: ۱۳۸؛ اسکینز، ۱۳۸۱: ۲۹۳؛ تاملینسون، ۱۳۸۱: ۲۴۹) در صورتی می‌توان جامعه مدنی را به معنای گسترده آن جهانی تلقی کرد که از چهار ویژگی که برشمرده می‌شود یک یا چند مورد را با همدیگر داشته باشد:

۱. جامعه مدنی جهانی ممکن است مسایل فراقلمرویی مانند تغییرات بوم‌شناختی فراج جهانی یا سرمایه‌داری فرامرزی را مورد رسیدگی قرار دهد؛
۲. شبکه‌های مدنی جهانی ممکن است از ارتباطات فراقلمرویی مانند نشانی الکترونیکی و نمابر بهره‌برداری کنند؛
۳. فعالیت مدنی جهانی ممکن است یک سازمان فرامرزی و شعبه‌های سازمان‌یافته‌ای در سراسر دنیا داشته باشد؛

۴. جامعه مدنی جهانی ممکن است براساس اصل همبستگی فراقلمرویی عمل کند.

(شولت، ۱۳۸۲: ۳۴۷-۳۴۹)

گرچه با سازوکارهای جامعه مدنی جهانی مخالفت‌هایی نیز می‌شود و حاکمیت مفهوم شهروند جهانی را با سازوکارهای دولت مدرن و نیز مسئله تبلور سود اقتصادی مورد تهدید تلقی می‌کنند و یا جهانی شدن را سبب زوال مسئولیت‌پذیری اقتدارات غیردولتی تلقی می‌نمایند، (استرنج، ۱۳۷۹: ۱۲؛ هام لینک، ۱۳۸۰: ۳۷۸) ولی در مجموع نهادهای مدنی فراملی - که برخی دستاورد پیوندهای الکترونیک و نیز تأثیر جامعه مجازی برای کنترل اقتدارات دولت محسوب می‌کنند - (صدوقی، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۵؛ سجادی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۸) کمابیش از نگاه تیزبین دانشمندانی که دنیا را در حال یک تغییر بنیادین می‌بینند هیچ‌گاه مخفی نمانده و به اهمیت روزافزون و فزاینده آن واقف هستند. (عسگری، ۱۳۸۱: ۱۸۷؛ غریب‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۰-۲۸)

رشد حیرت‌آور و روزافزون INGO یا نهادها و سازمانهای غیرحکومتی بین‌المللی که از آن به عنوان انقلاب انجمنی و انقلاب در جامعه مدنی جهانی یاد کرده‌اند (شولت، ۱۳۸۲: ۱۰۴ و ۹۹؛ مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۳۸؛ راست و استار، ۱۳۸۱: ۹۴) همگی بیانگر این نکته است که انجمنهای غیرحکومتی بین‌المللی با ابزارهای الکترونیکی و رایانه‌ای کاری کرده‌اند که هر امری می‌تواند جهانی شود و جهانیان هر پدیده‌ای را می‌توانند ببینند. (پورا‌حمادی، ۱۳۸۱: ۶۰) اما نکته آن است که صرف‌نظر از مؤلفه‌های سخت‌افزاری آنچه مهم تلقی می‌شود درون‌مایه‌های نرم‌افزاری جامعه مدنی جهانی است که اکنون در یک معادله نابرابر، تمدن باخترزمین است که در نقش تأمین‌کننده اصلی محتوای جامعه مدنی جهانی دخیل شده زیرا تصور اساسی آن است که جامعه مدنی قوی تنها در یک بستر فرهنگ سیاسی لیبرال رشد می‌کند. نفوذ یک‌طرف قوی سبب به حاشیه رانده شدن طرف ضعیف در معادله تأمین محتوای جامعه مدنی جهانی می‌شود. (ستوده آرنای، ۱۳۸۱: ۲۰؛ کریستینس، ۱۳۷۸: ۱۹؛ فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ کلمیسیس و ولف، ۱۳۸۱: ۲۵۳)

اکنون مسایلی که می‌توانند فاجعه‌ای با ابعاد جهانی ایجاد کنند، یا عوامل همگرایی و واگرایی که به مداخله‌های بشردوستانه منجر می‌شوند و یا عواملی اقتصادی مانند بدهی،

فقر، توسعه و نظم اقتصادی در حقیقت مسایلی هستند که با سرنوشت جهان گره خورده‌اند و حل و فصل مشکلات ناشی از آنها نیز اقدامهای جهانی می‌طلبند. اما فرهنگ انبوه جهانی یعنی تولید و انتشار پنداشتها بیشتر فرهنگ امریکایی تلقی می‌شوند و به محدوده مرزهای امریکا نیز محدود نمی‌مانند و نمانده‌اند و از دیگر سو، فرهنگ سرمایه‌داری جهانی نقش مهم محوری یافته (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۳۱) و همگی نشان‌دهنده این نکته است که درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های ارزشی جامعه مدنی جهانی را تمدن باخترزمین - به ویژه با محوریت امریکایی‌ها - تأمین می‌کند. تضعیف هویت‌های سیاسی و وفاداری‌های شهروندان و نیز رجوع افراد و گروه‌ها به نهادهای جامعه مدنی جهانی بدون مراجعه به ساختار دولت، دستاورد روندی است که گرچه پدیده‌ای جهانی است ولی در این جهانی‌سازی آنچه هژمونی یافته فرهنگ مدرن باخترزمین است؛ دست‌کم برای کشورهای مصرف‌کننده‌ای چون ما، جهانی‌شدن بیشتر در نقش تهدید به جای فرصت عمل کرده زیرا جامعه مدنی جهانی برآمده از روند جهانی‌شدن از آنجایی که بسیاری از محدودیتهای عمل سیاسی را ندارند آرام‌آرام در حال چیرگی بر عرصه تصمیم‌سازی هستند. (تاجیک، ۱۳۸۰: ۳۱۸؛ قریشی، ۱۳۸۱: ۵۵؛ اردلان، ۱۳۷۹: ۴۹۳)

نهادهای غیرحکومتی از لحاظ حقوقی تابع کنوانسیونها و مقرراتی که دولتها را محدود می‌کنند نیستند، حجم کوچک آنها سبب سرعت‌بخشیدن به تصمیم‌گیریها شده، مدیریت آنها راحت‌تر و فارغ‌البترا از مدیریت‌های دولتی است، تعدد اهداف ندارند و مجبور نیستند هزینه‌های سنگین برای اعمال خود پردازند، از حیث امنیتی نیز چهره‌ای کاملاً متفاوت از امنیت دولتها دارند و عنصری به نام تهدید حاکمیت در مورد آنها بی‌معناست، از نظر مدیریت و سرعت عمل نیز به راحتی می‌توانند تمامی نیروی خود را برای انجام اعمال ضروری بسیج کنند. (قوام، ۱۳۸۲: ۱۰۹-۱۱۰)

«برجسته‌ترین نمود فراملی شدن مسایل اجتماعی و مخدوش شدن حاکمیت ملی، شکل‌گیری سازمانها و نهادهای گوناگون فراملی است که روزه‌روز بر شمار آنها افزوده می‌شود... از آنجا که کالا، سرمایه، دانش، انسان، تصورات، جرم، فرهنگ، مواد مخدر، مد و باور به‌آسانی از محدوده‌های سرزمینی فراتر می‌روند و جهان

مانند فضای اجتماعی واحدی بازسازی می‌شود، نوعی احساس تعلق به جامعه مشترک جهانی شکل می‌گیرد.» (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۹۳-۹۲)

با این همه سهولت و آسانی که در گسترش جامعه مدنی جهانی مشاهده می‌کنیم یادآوری این نکته مهم است که از حیث سخت‌افزار، تعدد و کثرت نهادهای مدنی بین‌المللی برآمده از جوامع غربی با جنبه نرم‌افزاری تأمین محتواهای مبتنی بر یک فرهنگ سیاسی لیبرال، سبب هژمونی باختر در عرصه جامعه مدنی جهانی شده است. باخترازمین امروزه هم ساختار فیزیکی قدرتمند دولتهای خود را در اختیار دارد و هم از کارویژه‌ها و کردارهای نهادهای غیرحکومتی بین‌المللی به نفع منویات خود بهره می‌گیرد، این وضعیت وقتی خطیر محسوب می‌شود که نهادهای جامعه مدنی داخلی نتوانند به طریقی به هم بسته و منسجم عمل کنند.

### سخن هفت) سطوح سه‌گانه تعاملات دین و جامعه مدنی داخلی

مقوله و مفهوم جامعه مدنی پیشینه درازدامنی در تاریخ تحولات سیاسی معاصر ایران ندارد و به صورت دقیق و منجز، از حیث کاربردی واژه‌ای است که در گرماگرم رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ به کار رفت و سپس توسط گروه پیروز انتخابات بر آن پای فشرده شد. اما مانند هر واژه و مفهوم نوپیدا چنان در گیرودار بحثهای قالبی ازپیش‌تعیین‌شده که اکنون با نام جدال سنت و مدرنیته حتی از کفر ابلیس هم مشهورتر است شد که در پایان سرانجامی نیافت و زودآمده‌ای بود که بسیار هم زود از میان رفت. از همان آغاز در جمهوری اسلامی ایران و در سطح فرهنگ سیاسی داخلی از سه نسبت میان جامعه مدنی و داشته‌های دینی و استعدادهای سیاسی - حقوقی شیعی سخن به میان آمد که عبارتند از توافق، تلائم و تباین. برخی بر این نکته پای فشردند که میان عناصر دینی و مؤلفه‌های جامعه مدنی توافق ذاتی وجود دارد و چون هر دو از جنس نیکیه‌ها هستند به طبع به طرز توافقی پذیرای همدیگر نیز هستند. برخی به نکته‌هایی اشاره می‌کردند که سبب‌ساز تمایز میان درون‌مایه‌های دینی و جامعه مدنی می‌شد ولی این

تمایزها را آن‌چنان سخت و غیرمنعطف نمی‌یافتند که آن دو مقوله و مفهوم را از در قهر با همدیگر آشنا سازند و به تلفیق عناصر ملایم و بی‌خطر هر دو مفهوم دین و جامعه مدنی معتقد بودند. اما برخی در تشخیص نسبت میان آن دو تعبیر، به تباین ذاتی اشارت می‌کردند که حاکی از تمایزهای طبیعی میان آنان بود، به طرزى که هیچ‌کدام نمی‌توانستند حتی به ملاطفت با همدیگر آمیزش یابند. تغایر طبیعی حاکمیت ولایی با حکومت و جامعه مدنی عنصری پذیرفتنی تلقی می‌شد با این استدلال که نمی‌توان با تعالیم دینی به تحلیل مسایل ماهیتاً غیردینی رفت. (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

برخی نیز به حضور و غیاب عناصری از جامعه مدنی در اندیشه دینی اشاره می‌کردند ولی در نهایت نتیجه می‌گرفتند اشتراکات لفظی نمی‌تواند دلیلی باشد برای آنکه حکم کنیم که جامعه مدنی دینی هم وجود دارد. (قادرى، ۱۳۷۶: ۲۰۸) برخی معتقد شدند که با تفکیک دو دیدگاه کمینه‌گرا و بیشینه‌گرا می‌توان به این نکته اذعان داشت که در نهایت ماهیت دینی با کمینه‌هایی از مفهوم جامعه مدنی می‌تواند آمیزش یابد (منوچهرى، ۱۳۷۶: ۱۰-۱۱) و می‌توان جامعه‌ای مدنی با هویتی دینی فراهم ساخت زیرا عنصری از جامعه مدنی را که با دین سازگاری دارد کنار می‌نهییم و بقیه را می‌پذیریم. (ایازى، ۱۳۷۶: ۱۷۷) برخی ضمن برتر شدن ذاتیات و ماهیات دینی بر این باورند که عناصر و مؤلفه‌هایی از مفهوم و معنای جامعه مدنی از دیرباز در درون حوزه دین و کارویژه‌های روحانیون وجود داشته و همین اکتفا می‌کند که بپذیریم ضمن برتر شمردن دین می‌توان ملاپمت نسبی میان آن دو برقرار کرد. (ندری /بیانه، ۱۳۷۶: ۲۷۸) برخی نیز از دیدگاهی هرمنوتیک معتقد می‌شوند که می‌بایست ابتدابه‌ساکن روشن کرد که کتاب و سنت را چه می‌دانیم و آیا می‌توان هر پرسشی را از آن متون مقدس استخراج کرد؟ زیرا این احتمال وجود دارد که آن متون در باب بسیاری مسایل و از جمله مفهوم جامعه مدنی نه تنها داعیه‌ای نداشته باشند بلکه حتی به آن ورود نیز پیدا نکرده‌اند. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۲۳۰)

برخی نیز معتقدند وقتی با اصطلاحی روبه‌رو می‌شویم که دارای تاریخی طولانی در فلسفه باخترزمین است اصلاً چرا چنین اصطلاحی را به کار ببریم درحالی‌که بر این باوریم آنچه از آن اراده می‌کنیم کاملاً با جامعه باخترزمین فرق می‌کند و آن دو در ماهیت

متفاوتند. اگر به دنبال جامعه‌ای ملهم از مدینه‌النبی و ارزشهای حاکم بر آن هستیم و مقصودمان هم فرهنگ و ارزشهای اسلامی است آیا معقولتر و مناسبتر این نیست که از جامعه اسلامی سخن بگوییم تا از اشتراک لفظی بی‌دلیل پرهیز کرده باشیم؟ (لاریجانی، ۱۳۷۶: ۲۱۲-۲۱۳) از اتفاق همین نکته در یکی از درون‌مایه‌های مفهوم جامعه مدنی نیز مطرح می‌شود؛ به عنوان مثال هرگاه از حقوق بشر سخنی به میان می‌آید آیا می‌توان از توافق یا تلائم و تباین میان حقوق بشر اسلامی و حقوق بین‌المللی بشر سخن به میان آورد؟ (پروین، ۱۳۸۲: ۶۴) گمان می‌رود مفهوم جامعه مدنی داخلی امروزه در ایران از یک سو در گیرودار درگیریها و بازیهای سیاسی گرفتار آمد و به استهزا کشیده شد و از دیگر سو نتوانست همانند بقیه جدالهای بی‌سرانجام نو و کهنه در ایران افاده مقصود کند و گرهی از کار فروبسته ما بگشاید.

### سخن هشت) جهانی شدن

دنیای کوچک‌شده امروزی گرچه می‌تواند حاصل دستاوردهای تکنولوژیک بشری باشد به طرزى که سبب‌ساز فشرده‌گی زمان و مکان، نزدیکی فرهنگی کشورها از طریق یک فرهنگ مسلط جهانی، شکل‌گیری فضای جهانی واحد و تبدیل اینجا به همه‌جا، اکنون به همیشه و روابط ملی به فراملی شده است ولی به طور کلی - حتی اگر به صورت فرآیند، پروژه یا پدیده با آن برخورد کنیم - به ناچار می‌بایست بپذیریم که جهانی‌شدن به طور قطع ویژگی عصر کنونی و هزاره آتی است و با آن می‌بایست به مثابه تنوع و نه آنارشی برخورد کرد. (اسمیتز، ۱۳۸۰: ۲۱۰؛ سیمبر، ۱۳۸۰: ۷۰۵-۷۰۶؛ نصری، ۱۳۸۰: ۲۹۸-۲۸۶؛ کیانی، ۱۳۸۰: ۹۲؛ آکسفورد، ۱۳۷۸: ۷ و ۹؛ البرو، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۵)

جهانی‌شدن به رغم مخالفت‌هایی که از دیدگاه‌های نئومارکسیستی با آن می‌شود و آن را پدیده‌ای می‌دانند که نوظهور نیست و موجبات تسلط سود و اقتصاد بر سیاست و دموکراسی را فراهم آورده است (پارسا، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۲۲-۱۳۶؛ سوییزی، ۱۳۸۰: ۷ و ۴۰-۴۱؛ صباغ‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴۶؛ میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۷۱) ولی امری حتمی محسوب می‌شود که با دقایق گفتمانی ویژه خود هر لحظه بیشتر در جهان می‌پراکند و توزیع و بازتوزیع

می‌شود. (سلیمی، ۱۳۸۰: ۷۳؛ تاجیک، ۱۳۸۰: ۳۱۲) فرایندی مرزگشاست که خلاف مرزافزایی و ستفالیایی عمل می‌کند، جهان را به صورت یک اندامواره یا تنواره درآورده که به دوران استقلال فرهنگی جزیره‌گونه سنتی پایان داده و نوعی جهان‌وطن‌گرایی ویژه را با خود پدید آورده که حاوی برخی از ویژگی‌هاست: (کلارک، ۱۳۸۲: ۱۰۳؛ لولکر، ۱۳۸۲: ۷-۸؛ هورل، ۱۳۸۰: ۱۶؛ ازغندی، ۱۳۸۰: ۲۳)

۱. تشدید فعالیتهای مربوط به کمکهای بشردوستانه؛

۲. تشدید فعالیتهای مربوط به توسعه؛

۳. رشد و ارتقای حقوق بشر؛

۴. ظهور جنبش جهانی حفاظت از محیط‌زیست؛

۵. برانگیخته شدن ادواری فعالیتهای صلح‌طلبانه. (شولت، ۱۳۸۲: ۲۲۸)

برخی جهانی‌شدن را پیاده‌سازی برنامه لیبرال دولت - ملت می‌دانند که اکنون پس از طی مراحل پنج‌گانه به اوج خود رسیده است. (الخولی، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۱؛ رنگر، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

برخی جهانی‌شدن را وضعیت متناقض‌نمایی تلقی می‌کنند که در آن به تدریج اصول و بنیادهای دموکراسی مسئله‌دار می‌شود و برخی از جهانی‌شدن به مثابه یک پارادوکس یاد می‌کنند که هم سبب‌ساز انحصارطلبی و هم موجب توسعه مشارکت شده است. (هابرماس، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۵؛ قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۲: ۱۷۵) برخی جهانی‌شدن را هم قدرت و هم مقاومت تلقی کرده‌اند و برخی آن را عیناً چالشی علیه حاکمیت ملی دولتها تلقی می‌کنند. (فلاحی، ۱۳۸۰b: ۳۲۵؛ قهرمان‌پور، ۱۳۸۱: ۳۴) برخی جهانی‌شدن را سبب‌ساز پیدایش موجی از تقاضاهای فزاینده سیاسی تلقی می‌کنند که اگر دولتها نتوانند بدانها پاسخ دهند موجب از دست رفتن حقانیتشان خواهد شد و برخی معتقدند جهانی‌شدن با گسترش شبکه‌های ارتباطاتی موجبات تبادل و ترویج جهانی‌آرا و اندیشه‌ها را فراهم آورده و تسهیل ساخته است. (تهرانیان و...، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۱۴؛ سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲۰) و برخی نیز با تمایزگذاری میان جهانی بودن - به معنای روح جهانی و میراث بشریت معاصر - و جهانی‌شدن - به معنای مشارکت نظام سیاست بین‌الملل و اقتصاد جهانی - در مقام هواداری از گرایش نخست برآمده‌اند (جهانگلو، ۱۳۸۲: ۴-۵) دیدگاه‌های بسیار

گوناگونی در مورد جهانی شدن وجود دارد (قاسمی، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۸) ولی این نکته مانع از آن نیست که تعریفی بالنسبه جامع از جهانی شدن نقل نکنیم:

«جهانی شدن دال بر یک دگرگونی عمده در شکل فضایی سازمان و فعالیت اجتماعی بشر به سوی الگوهای فراقاره‌ای و بین منطقه‌ای در عرصه روابط، کنش متقابل و اعمال قدرت است... جهانی شدن در تمام حوزه‌های نهادی زندگی مدرن اعم از اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیک، سیاسی، حقوقی، نظامی، محیطی و اجتماعی آشکارا به چشم می‌خورد و از این رو جهانی شدن یک فرایند چند بعدی است.» (قریشی، ۱۳۷۹: ۳۹۵)

شولت معتقد است از جهانی شدن پنج معنای گاه متضاد و البته در نگاه دوم به نسبت متکامل ارایه شده است: (شولت، ۱۳۸۲: ۹-۶)

۱. جهانی شدن به معنای بین‌المللی شدن انواع مبادلات؛
۲. جهانی شدن به معنای آزادسازی و برداشته شدن محدودیتهای میان دولت‌ها؛
۳. جهانی شدن به معنای جهان‌گستری و تعمیم امور به سراسر دنیا؛
۴. جهانی شدن به معنای غربی کردن یا نوگرایی به ویژه به شکل امریکایی شدن؛
۵. جهانی شدن به معنای قلمروزدایی یا گسترش فوق قلمروگرایی و تجدید شکل‌بندیهای جغرافیایی.

به همین دلیل هلد و مک‌گرو معتقد می‌شوند که جهانی شدن با عطف توجه به معانی گوناگونی که از آن برداشت می‌شود مخالفان و هوادارانی سرسخت یافته است (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۱۳۲) به ویژه در عرصه سیاست و حکومت که آثار آن نمود بیشتری یافته:

«فرآیند جهانی شدن با رها کردن امر اجتماعی از چارچوب و حوزه استحفاظی دولت - ملت عامل تغییر و تعدیل ساختارهای اصلی دولت مدرن است... فرایند مورد نظر با رقیقتر و نفوذپذیرتر کردن مرزهای ملی، توان و قابلیت نهاد دولت را کاهش می‌دهد، شکل و ساختار آن را دگرگون و استقلال آن را مخدوش می‌کند و از اقتدار و مشروعیتش می‌کاهد.» (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۹۴)

دولت، دست‌کم حاصل جهانی‌شدن است و از ایفای نقش یک کارفرمای بزرگ عدول کرده و تنها به کمترین دخالت در سه زمینه برقراری نظم، حفظ جان و آزادیهای فردی بسنده کرده است. (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۲۶۲) چنین دولتی در عرصه تصمیم‌گیری در مناسبات خارجی خود نیز دچار محدودیتهایی شده است زیرا نیروها و ساختار جهانی به عنوان مولد روابط اجتماعی موجب تشکیل نهادهای مردمی - غیرحکومتی شده‌اند که به عنوان یک فیلتر قوی در عرصه محدودسازی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عمل می‌کنند زیرا سازمانهای غیرحکومتی در عصر جهانی‌شدن از کارکردهای حیاتی و چندگانه‌ای برخوردار هستند که از این قرارند:

۱. عهده‌دارشدن امور مدیریتی جهانی؛
۲. کمک به حل مسایل در چارچوب ساختار جهانی؛
۳. وسیله و شیوه انتقال زیست محلی به جهانی و زیست جهانی به محلی؛
۴. برخورداری از کارکرد تدافعی و تهاجمی در تبدیل امور محلی به جهانی و جهانی به محلی؛
۵. ابزار یا وسیله ایجاد توافق و تلقی آنها به عنوان عامل قدرت. (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۶۵ و ۱۶۷)

به همین دلیل کاملاً پذیرفتنی است که جهانی‌شدن به عنوان یک تحمیل و الزام بین‌المللی می‌تواند شکل و ماهیت و شیوه تصمیم را در عرصه مناسبات یک کشور کمتر قدرتمند، با کشور صاحب قدرت تغییر دهد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۶۹-۶۰) و می‌تواند محیط امنیتی یک کشور را بسیار حساس و شکننده کند (سجادپور، ۱۳۷۹: ۵۴۵) و نیز اگر بپذیریم که پروسه جهانی‌شدن به صورت همزاد بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست تأثیر گذاشته می‌توان این نکته را به دقت دریافت که:

«نیروهای جهانی یکسان‌سازی از لحاظ اقتصادی (گسترش ارزشهای اقتصاد بازار آزاد) از لحاظ فرهنگی (گسترش ارزشهای فرهنگی غرب) و از لحاظ سیاسی (گسترش دموکراسی در جهان) الزاماتی را برای دولتهایی چون ایران به وجود

می‌آورند و چالشهایی را برای آنها ایجاد می‌کنند که برخی از آنها می‌توانند به عنوان تهدید امنیت ملی تلقی گردند.» (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۲: ۹-۱۰)

## فرجام

دو هدف عمومی راهبردی در هرگونه سیاست خارجی عبارت از ارتقای سطح منافع ملی و حمایت از امنیت ملی است. سیاستگذاری عقلانی در این عرصه وقتی انجام می‌پذیرد که دستگاه یا دستگاه‌های مسئول از محیط متحول بین‌المللی تصور و دریافت عینی و واقعی داشته باشند. (رییس‌طوسی، ۱۳۸۰: ۱۱۲) هنگامی که نتوانیم تصویر و تصور واقعی از محیط عمل خارجی نظام سیاسی را به دست آوریم ناچار می‌شویم به شیوه موردی تصمیم‌گیری کنیم که در این حالت قادر به شناخت منافع ملی نخواهیم شد زیرا نگاه به منافع ملی یک نگرش پروسه‌ای درازمدت است و نیز از دیگر سو با توجه به پیوند ناگسستنی میان منافع ملی و امنیت ملی به طور قطع قادر نخواهیم شد میزان خطر تهدیدهای بالقوه موجود را کم کنیم و یا آنها را تبدیل به فرصت نماییم بلکه گذشته از آن فرصتها را نیز تبدیل به تهدید خواهیم کرد. مدعای نگارنده آن است که دو مقوله جامعه مدنی داخلی و جامعه مدنی جهانی در پروسه تصمیم‌گیری در مناسبات خارجی ایران دچار بسط و قبض ناهمگون شده‌اند زیرا اگر چهار حالت در پیوند میان جامعه مدنی داخلی و جامعه مدنی جهانی تصور کنیم:

- |                     |                         |
|---------------------|-------------------------|
| ۱- جامعه مدنی داخلی | قوی - همگون → آرمان     |
| جامعه مدنی جهانی    | قوی - همگون → واقعیت    |
| ۲- جامعه مدنی داخلی | ضعیف - ناهمگون → واقعیت |
| جامعه مدنی جهانی    | قوی - همگون → واقعیت    |
| ۳- جامعه مدنی داخلی | ضعیف - ناهمگون → واقعیت |
| جامعه مدنی جهانی    | ضعیف - ناهمگون → آرمان  |
| ۴- جامعه مدنی داخلی | قوی - همگون → آرمان     |
| جامعه مدنی جهانی    | ضعیف - ناهمگون → آرمان  |

در **وضعیت نخست** پروسه تصمیم‌سازی؛ سیاست خارجی پدید می‌آید و کشور قادر خواهد بود همه تهدیدها را به فرصت تبدیل و از همه فرصتها به خوبی استفاده کند. ولی می‌دانیم که جامعه مدنی داخلی در ایران ضعیف و ناهمگون است و کمتر قادر به بازسازی خود است. در **وضعیت دوم**، پروسه تصمیم‌پذیری؛ روابط خارجی پدید می‌آید که کشور قادر به تبدیل تهدیدها به فرصت و استفاده از فرصتهای فراهم آمده نیست. در **وضعیت سوم** وضعیت نبود کنش و واکنش پدید می‌آید و می‌دانیم که حتی اگر در آرمان ما این نکته نهفته باشد که جامعه مدنی جهانی ضعیف و ناهمگون باشد باز هم نه مطابق با واقع است و نه می‌تواند به طور کلی سرنوشتی را رقم زند. **وضعیت چهارم** نیز نشان‌دهنده یک تصمیم‌سازی قوی به همراه سیاست خارجی قوی است ولی می‌دانیم که هر دو وضعیت متصور در حالت چهارم آرمان ماست و با واقعیت مطابقت ندارد. از یک سو جامعه مدنی داخلی ضعیف و ناهمگون است و نمی‌تواند افکار عمومی و خواسته‌های گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ را به عرصه تصمیم‌گیری منتقل کند. بنابراین، سیاست خارجی کاملاً فاقد جنبه‌های مردمی می‌شود و در بست در اختیار زعمای قوم قرار می‌گیرد. وانگهی چون جامعه مدنی جهانی قوی و یک‌سویه عمل می‌کند و در جهت گسترش منویات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی تمدن باخترزمین حرکت می‌کند و از منابع فکری مدرن تغذیه می‌نماید، پروسه تصمیم‌گیری در روابط خارجی ایران از یک سو تحت تأثیر فشارهای کاملاً ساختاری - فیزیکی دولتها قرار می‌گیرد و از دیگر سو به طرزی مدام می‌بایست پاسخگوی تقاضاهای نهادهای جامعه مدنی جهانی باشد که نمایندگی دولتهای خود را به عهده ندارند ولی در راستای اهداف آنان عمل می‌کنند. این وضعیت سبب ناکارکردی شدن اصول، اهداف و پایه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌شود که در متن قانون اساسی بدان تصریح شده است: (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۸-۲۷)

۱. تلاش در جهت تشکیل امت جهانی؛
۲. حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین؛
۳. حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌المللی؛
۴. دفاع از حقوق مسلمانان؛

##### ۵. دعوت غیر مسلمین به اسلام.

زیرا جامعه مدنی داخلی نه خود همگون شده و نه در صورت همگونی - به دلیل ماهیت وجودی ضدیت با وضع ایدئولوژیک در سیاست‌پردازی - قادر است به نحوی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی دفاع کند و آن را تئوریزه نماید. جامعه مدنی جهانی نیز که در عین همگون شدن، نمایندگی فرهنگ و تمدن ویژه‌ای را بر دوش می‌کشد و در اندازه خود و ابتدا به ساکن با وجوهی که نمادهای ایدئولوژی‌پردازانه داشته باشند از در مخالفت برمی‌آید و آنها را با مفاهیمی چون پشتیبانی از حقوق بشر جهانی و ضدیت با تروریسم به چالش می‌کشاند. بنابراین، خودبه‌خود و به تدریج اصول و اهدافی که می‌توانست تصمیم‌سازانه و کنش‌مندانه تلقی گردد و شکل‌دهنده «سیاست خارجی» باشد به دلیل ضعف و ناهمگونی داخلی و قوت و همگونی خارجی تبدیل به تصمیم‌پذیری، کنش‌پذیری و روابط خارجی شد. گرچه سنت جهان‌گرایی در سیاست خارجی ایران وجود داشت - زیرا تشکیل امت واحده و تلاش برای تشکیل حکومت جهانی اسلام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصل و هدف مطرح شده بود - ولی به نظر می‌رسد مشارکت ارادی و زود هنگام در روند جهانی شدن منافع بیشتر و هزینه‌های کمتری را در بر خواهد داشت. (فاخری، ۱۳۷۹: ۵۷۲)

وانگهی جامعه مدنی داخلی، سنت جهان‌گرایانه مندرج در قانون اساسی را نپذیرفته و به دلیل ناهمگونی‌های گوناگون توان پذیرش آن را نیز در خود نمی‌یابد. وانگهی، جامعه مدنی جهانی، سنت جهان‌گرایانه مبتنی بر یک فرهنگ سودگرایانه کاپیتالیستی و فرهنگ دموکراتیک لیبرالیستی را تبلیغ می‌کند و با هرگونه سنت جهان‌گرایانه دیگر نیز مخالفت می‌کند زیرا متکی بر نیروی نظامی، سیاسی و اقتصادی قدرتمندانه‌ای است. اگر از حیث اهرمهای نفوذ و عوامل تأثیر بر سیاست خارجی کشورمان نیز بسنجیم و آن را به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کنیم (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶۳-۱۶۱) خواهیم دید که بسط همگون جامعه مدنی جهانی و قبض ناهمگون جامعه مدنی داخلی، عرصه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را کاملاً در اختیار مؤلفه‌های فشارآور محیط بین‌المللی قرار داده است. از حیث محیطی، نظم نئولیبرال و افزون شدن وابستگی متقابل و عصر انفجار اطلاعات و موج سوم

و چهارم دموکراسی؛ و از حیث تعدد بازیگران (افزایش اهمیت بازیگران غیرحکومتی مانند طرفداران محیط‌زیست، هواداران بهبود وضعیت حقوق بشر، هواداران بهبود وضعیت حقوق زنان و هواداران منع گسترش و آزمایش سلاحهای هسته‌ای) همگی سبب شده‌اند که با توجه به ضعف مفرط جامعه مدنی داخلی و قدرت فزاینده جامعه مدنی جهانی عرصه مناسبات فرامرزی ایران، کنش‌پذیرانه و تصمیم‌پذیرانه اقدام به عمل کنیم و کمتر توان درافکندن مقوله سیاست خارجی را در خود یافته‌ایم. ❖

### پی‌نوشتها:

۱. آشتیانی، منوچهر (۱۳۷۶) «ملاحظات کلی راجع به مسایل و بحث‌های پیرامون موضوع جامعه مدنی در ایران»، در کتاب: تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران: مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۳۶۹-۳۶۹.
۲. آکسفورد، باری (۱۳۷۸) *نظام جهانی: اقتصاد، سیاست، فرهنگ*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. احمدی، حمید (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن: هویت قومی یا هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۳۶-۱۳.
۴. اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱) *جهانی‌شدن و سیاست خارجی*، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. اردلان، اسعد (۱۳۷۹) «پدیده جهانی‌شدن و حقوق فرهنگی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۴۹۶-۴۸۱.
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۰) «پدیده جهانی‌شدن و تنش‌زدایی»، در کتاب: مهدی ذاکریان [گردآورنده و تدوین]، *سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران*، تهران: انتشارات همشهری، صص ۳۹-۱۷.
۷. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.
۸. استرنج، سوزان (۱۳۷۹) «جهانی‌شدن: فرسایش اقتدار کشور و تحول اقتصاد جهانی»، ترجمه احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۴۲۰-۴۰۷.
۹. اسکینر، کوئنتین [و دیگران] (۱۳۸۱) *فلسفه سیاسی معاصر: دولت و جامعه*، ترجمه موسی اکرمی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۰. اسلامی، محسن (۱۳۸۱) «تکنولوژی اطلاعات و حاکمیت»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۱۶، شماره ۷ و ۸، شماره پیاپی ۱۷۵ و ۱۷۶، فروردین اردیبهشت ۱۳۸۱، صص ۸۹-۷۸،

۱۱. اسلامی، مسعود (۱۳۷۹) «تعامل حقوق و سیاست بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۵۲۵-۴۹۷.
۱۲. اسمیتز، مارتین (۱۳۸۰) «جهانی‌شدن: تهدید یا نوید»، ترجمه نبی سنبلی، گفتمان امنیت ملی، به اهتمام مجید مختاری، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب، کتاب دوم، صص ۳۵-۹.
۱۳. اکبریان، رضا (۱۳۸۲) «جهانی‌شدن و ویژگیهای سیاسی و اقتصادی آن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۸، شماره ۳ و ۴، شماره پیاپی ۱۹۵ و ۱۹۶، آذر و دی ۱۳۸۲، صص ۹۵-۸۶.
۱۴. البرو، مارتین (۱۳۸۱) عصر جهانی: جامعه‌شناسی پدیده جهانی‌شدن، ترجمه نادر سالرزاده امیری، تهران: آزاداندیشان.
۱۵. امین الخولی، اسامه [گردآورنده] (۱۳۸۲) جهان عرب و جهانی‌شدن، ترجمه عبدالهادی بروجردی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۶. اونس، تونی (۱۳۸۰) «دموکراتیک‌سازی و حقوق بشر»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۲۲۸-۱۹۸.
۱۷. ایازی، محمدعلی (۱۳۷۶) «نسبت جامعه مدنی و دین»، در کتاب: تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران: مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۱۹۰-۱۶۳.
۱۸. ایزدی، بیژن (۱۳۷۷) درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ و ویرایش دوم.
۱۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۱) «تحول خودآگاهیها و هویت‌های سیاسی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۲۷-۱۱۷.
۲۰. پارسا، خسرو [گردآورنده و ویراستار] (۱۳۷۹) جامعه انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیت و اسطوره، تهران: آگاه.
۲۱. پروین، فرهاد (۱۳۸۲) «حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر اسلامی: همخوانی یا تعارض؟»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۸، شماره ۱ و ۲، شماره پیاپی ۱۹۳ و ۱۹۴، مهر و آبان ۱۳۸۲، صص ۶۵-۵۴.
۲۲. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۱) «اقتصاد سیاسی انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: جهانی‌شدن و تبیین نوا از منابع قدرت ملی»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱، صص ۷۹-۴۹.

۲۳. پیس، کلی کیت اس (۱۳۸۱) «حقوق بشر و سازمانهای بین‌المللی»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۰۶-۷۹.
۲۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰) «فرایند جهانی‌شدن و فراگشت جامعه ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۴، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۳۲۷-۳۰۵.
۲۵. تاجیک، محمدرضا؛ سریع‌القلم، محمود و سمتی، هادی (۱۳۸۰) «جهانی‌شدن و امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در کتاب: مجید مختاری [به اهتمام] گفتمان/امنیت ملی، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب، کتاب دوم، صص ۳۵-۹.
۲۶. تاملینسون، جان (۱۳۸۱) جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۲۷. توحیدفام، محمد (۱۳۸۰a) «جهانی‌شدن و نظریه‌های دولت حداقل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۴۵۳-۴۱۹.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰b) «طرح‌های تمدنی و دولت ملی در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰، صص ۶۹-۴۹.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن، تهران: روزنه.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالشها و فرصتها، تهران: روزنه.
۳۱. تهرانیان، مجید [و دیگران] (۱۳۸۰) جهانی‌شدن: چالشها و ناامنیها، ترجمه و اهتمام اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۲. جهانبگلو، رامین (۱۳۸۲) جهانی بودن: پانزده گفتگو با اندیشمندان امروز جهان، تهران: مرکز.
۳۳. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲) «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل دستخوش دگرگونی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۴-۱.
۳۴. خبیری، کاپک (۱۳۷۹) «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل»، در کتاب: محمدرضا تاجیک [گردآورنده]، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان، صص ۱۷۷-۱۶۰.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) «فرهنگ سیاسی بین‌المللی: جامعه مدنی جهانی و گفتگوی تمدن‌ها»، فصلنامه گفتمان، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۱، صص ۷۵-۶۳.
۳۶. دانلی، جک (۱۳۸۱) «دموکراسی، توسعه و حقوق بشر»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۷۸-۵۱.
۳۷. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹) «جهانی‌شدن و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۲، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۰۰-۷۱.

۳۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۱) «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتابها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۱، پاییز ۱۳۸۱، صص ۴۰-۱.
۳۹. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۲) جهانی شدن: تئوریهای اجتماعی و فرهنگی جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها و ثالث، چاپ دوم.
۴۰. راست، بروس؛ استار، هاروی (۱۳۸۱) سیاست جهانی: محدودیتها و فرصتهای انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران: وزارت امور خارجه.
۴۱. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰) پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگاه.
۴۲. رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
۴۳. رنگر، نیکلاس (۱۳۸۲) روابط بین‌الملل، نظریه سیاسی و مسئله نظم جهانی: فراسوی نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه لیلا سازگار، تهران: وزارت امور خارجه.
۴۴. رینولدز، فیلیپ آلن (۱۳۸۰) شناخت اصول روابط بین‌الملل، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: وزارت امور خارجه.
۴۵. رییس‌طوسی، رضا (۱۳۸۰) «فرایند نادیده گرفته شده سیاست‌گذاری خارجی»، در کتاب: سعید مدنی [گردآورنده]، مجلس ششم: بیمها و امیدها، تهران: خدمات فرهنگی رسا، صص ۱۴۶-۱۱۱.
۴۶. ستوده‌آرانی، محمد (۱۳۸۱) «رابطه ساختار - کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، بهار ۱۳۸۱، شماره ۱، صص ۳۲-۱.
۴۷. سجادی‌پور، سید محمد کاظم (۱۳۷۹) «جهانی‌شدن و امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۵۵۳-۵۳۹.
۴۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: وزارت امور خارجه.
۴۹. \_\_\_\_\_ [زیر نظر و گردآورنده] (۱۳۸۲) جهانی شدن: برداشتها و پیامدها، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۵۰. سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۰) «تأثیر تغییرات ساختاری و جهانی‌شدن بر فرهنگ سیاسی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۷۲-۱۵۵.
۵۱. سلیمی، حسین (۱۳۷۹) فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه.

۵۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) «جهانی‌شدن: مصداقها و برداشتها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰، صص ۸۹-۷۱.
۵۳. سوییزی، پل [و دیگران] (۱۳۸۰) جهانی‌شدن با کدام هدف؟ ترجمه ناصر زرافشان، تهران: آگاه.
۵۴. سیمبر، رضا (۱۳۸۰) «تحول در نظام بین‌الملل و کارویژه‌های ملت - دولت»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۷۱۰-۶۹۷.
۵۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن اقتصاد و تأثیر آن بر حاکمیت ملی کشورها»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۶، شماره ۷ و ۸، شماره پیاپی ۱۷۵ و ۱۷۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، صص ۷۷-۷۲.
۵۶. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۰) «جلوه‌های سیاسی جهانی‌شدن و نسبت آن با مبانی استراتژی سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۰، صص ۲۲۹-۲۱۵.
۵۷. شریفیان، جمشید (۱۳۸۰) «بین‌المللی‌شدن حقوق بشر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۸۲۸-۸۰۱.
۵۸. شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۸۱) «درآمدی بر رویارویی حاکمیتها و جهانی‌شدن حقوق بشر»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۲۶-۱۵.
۵۹. شولت، یان آرت (۱۳۸۲) نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: علمی و فرهنگی.
۶۰. صادقی، احمد (۱۳۸۰) «ایران و جهانی‌شدن: فرصتها و چالشها»، در کتاب: مجید مختاری [به اهتمام و گردآورنده]، گفتمان/امنیت ملی، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب، کتاب دوم، صص ۱۳۵-۱۲۳.
۶۱. صباغ‌پور، علی‌اصغر (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن، حاکمیت ملی و تنوع قومی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۶۱-۱۴۳.
۶۲. صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۰) تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی، تهران: وزارت امور خارجه.
۶۳. صفایی، سهیلا (۱۳۷۹) «روند جهانی‌شدن در بستر حقوق بشر و چالشهای آن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۵۳۸-۵۲۷.
۶۴. عسگری، محمد (۱۳۸۱) «مفهوم نوین امنیت در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۹۸-۱۷۸.

۶۵. عبوضی، محمدرضا (۱۳۸۲) «رویکرد سیستماتیک در توضیح چالشهای فرهنگی جهانی شدن»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۱۷، شماره ۹ و ۱۰، شماره پیاپی ۱۸۹ و ۱۹۰، خرداد و تیر ۱۳۸۲، صص ۱۸۵-۱۷۸.
۶۶. غریب‌آبادی، کاظم؛ علی‌آبادی، مهدی (۱۳۸۲) «جهانی‌شدن و تحول در مؤلفه‌های سیاست خارجی»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۱۸، شماره ۱ و ۲، شماره پیاپی ۱۹۳ و ۱۹۴، مهر و آبان ۱۳۸۲، صص ۳۳-۲۲.
۶۷. فاخری، مهدی (۱۳۷۹) «جهانی‌شدن و سیاست خارجی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۵۷۷-۵۵۵.
۶۸. فالکس، کیث (۱۳۸۱) *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۶۹. فلاحی، علی (۱۳۸۰a) «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۰، صص ۲۰۲-۱۷۹.
۷۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰b) «ملت - دولت در پدیدار جهانی شدن»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۳۲۸-۳۱۹.
۷۱. قادری، حاتم (۱۳۷۶) «جامعه مدنی و دین»، در کتاب: *تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*. مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۲۰۹-۱۹۱.
۷۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۱) «طرح مفهومی مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۲، زمستان ۱۳۸۱، صص ۵۸-۳۵.
۷۳. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۲) «نظم جهانی: جهانی‌شدن فرهنگ»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۱۷، شماره ۹ و ۱۰، پیاپی ۱۸۹ و ۱۹۰، خرداد و تیر ۱۳۸۲، صص ۱۷۷-۱۷۲.
۷۴. قریشی، فردین (۱۳۷۹) «جهانی‌شدن: تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۴۰۵-۳۸۵.
۷۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن و تحول در تصور ما از خویشتن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۳، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۵۸-۳۷.
۷۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۸) *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت، چاپ ششم.
۷۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) «موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی‌شدن»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۶۹۶-۶۸۱.

۷۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) جهانی‌شدن و جهان سوم: روند جهانی‌شدن و موقعیت در حال توسعه در نظام بین‌الملل، تهران: وزارت امور خارجه.
۷۹. قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن و مسئله هویت در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۵۲-۳۳۱
۸۰. کریستنسن، گوردون [و دیگران] (۱۳۷۸) جامعه مدنی جهانی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: میزان و دادگستر.
۸۱. کلارک، یان (۱۳۸۲) جهانی‌شدن و نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: وزارت امور خارجه.
۸۲. کلمبیس، تئودور؛ ولف، جیمز (۱۳۸۱) «بازیگران جدید در نظام بین‌الملل»، ترجمه سید اکبر احمدی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۷۰-۲۵۱
۸۳. کوهن، رابرت؛ نای، جوزف (۱۳۷۹) «جهانی‌شدن: تازه‌ها و دیرینه‌ها»، ترجمه شهرام فرسایی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۳۸۴-۳۷۵
۸۴. کیانی، داوود (۱۳۸۰) «فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۲۲-۹۱
۸۵. گل محمدی، احمد (۱۳۸۰) «جهانی‌شدن و بحران هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰، صص ۴۸-۱۳
۸۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نی.
۸۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۱۶-۸۵
۸۸. گنو، ژان ماری (۱۳۸۰) آینده آزادی: چالش‌های جهانی‌شدن دموکراسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: وزارت امور خارجه.
۸۹. لاریجانی، صادق (۱۳۷۶) «دین و جامعه مدنی»، در کتاب: تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران: مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۲۲۵-۲۱۱
۹۰. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۷) درس‌های سیاست خارجی، تهران: مشکوه.
۹۱. لکسو، لیزا (۱۳۸۱) «بازاندیشی در مفهوم شهروندی جهانی»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۲۴-۱۰۷
۹۲. لوکلر، ژان (۱۳۸۲) جهانی‌شدن فرهنگی آزمونی برای تمدن‌ها، ترجمه سعید کامران، تهران: وزارت امور خارجه.

۹۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹) «هویت ملی در عصر جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۲، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۹، صص ۳۴۳-۳۳۷
۹۴. مجتهدشبه‌ستری، محمد (۱۳۷۶) «جامعه مدنی و دوگونه فهم از کتاب و سنت»، در کتاب: تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران: مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۲۳۳-۲۲۷
۹۵. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران: دادگستر.
۹۶. مدیسون، جی بی (۱۳۸۰) «جهانی‌شدن: چالشها و فرصتها»، ترجمه محمود سلیمی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۹۷-۱۷۱
۹۷. مک کرکنودال، روبرت؛ فربرادر، ریچارد (۱۳۸۱) «حقوق بشر و پدیده جهانی‌شدن»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۵۰-۲۷
۹۸. ملکی، عباس (۱۳۸۲) «فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۰۹-۸۱
۹۹. منوچهری، عباس (۱۳۷۶) «مبانی نظری - دینی جامعه مدنی»، در کتاب: تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران: مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۸۷-۷۷
۱۰۰. میرمحمدی، داود (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن: ابعاد و رویکردها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۸۴-۵۹
۱۰۱. میلر، دیوید (۱۳۸۱) «حقوق بشر و شهروندی مقید به مرز»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۴۴-۱۲۵
۱۰۲. نادمی، داود (۱۳۸۲) «اقتدار و حاکمیت در روند جهانی‌شدن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۸، شماره ۳ و ۴، شماره پیاپی ۱۹۵ و ۱۹۶، آذر و دی ۱۳۸۲، صص ۸۵-۷۸
۱۰۳. ندری ایبانه، فرشته (۱۳۷۶) «جامعه مدنی و مدینه‌النبی»، در کتاب: تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران: مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۲۸۰-۲۵۹
۱۰۴. نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

۱۰۵. نصری، قدیر (۱۳۸۰) «در چیستی جهانی‌شدن: تأملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۳۰۴-۲۸۱
۱۰۶. نوازنی، بهرام (۱۳۸۲) «ایران و پیامدهای جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۷، شماره ۹ و ۱۰، پیاپی ۱۸۹ و ۱۹۰، خرداد و تیر ۱۳۸۲، صص ۱۹۵-۱۸۶
۱۰۷. واترز، مالکوم (۱۳۷۹) جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۱۰۸. هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.
۱۰۹. هام لینک، سینرجی (۱۳۸۰) «معنای دوپهلوی جهانی‌شدن»، ترجمه صابر شکیب، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۳۸۱-۳۶۷
۱۱۰. هلد، دیوید؛ مک گرو، آنتونی (۱۳۸۲) جهانی‌شدن و مخالفان آن، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
۱۱۱. هورل، اندرو [و دیگران] (۱۳۸۰) ناامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی‌شدن، ترجمه و اهتمام اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.